

## ترور «سلمان رشدی» نویسنده کتاب «آیات شیطانی» را محکوم کنیم!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

### آغاز سخن

سلمان رشدی کم‌تر از دو ماه پیش در حالی ۷۵ ساله شد که بیش از سه دهه اخیر را زیر سایه حکم قتل زندگی کرده است که توسط روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار و رهبر حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، صادر شد. خمینی در فتوای خود فقط سلمان رشدی را به مرگ محکوم نکرده بود، بلکه خواستار قتل همه «ناشرین مطلع از محتوای» رمان «آیات شیطانی» نیز شد و از «مسلمانان غیور» خواست «در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام» کنند. بنیان‌گذار حکومت اسلامی چند ماه پس از صدور این فتوا درگذشت، اما فتوای او به قوت خود باقی ماند و حتی مبلغ نمادین پاداشی که برای عمل به آن در نظر گرفته شد، افزایش یافت. گزارش‌ها حاکی است که حکومت اسلامی برای کسی که نویسنده «آیات شیطانی» را به قتل برساند، بیش از «سه میلیون دلار» پاداش در نظر گرفته است. رشدی ۷۵ ساله از سال ۲۰۰۰ در آمریکا زندگی می‌کند و در سال ۲۰۱۵ عنوان «نویسنده برگزیده» از دانشگاه نیویورک را دریافت کرد.



ضارب سلمان رشدی در میان مامورین امنیتی

رسانه‌های آمریکا گزارش دادند، سلمان رشدی، خالق رمان «آیات شیطانی» که روح‌الله خمینی در اواخر دهه ۱۹۸۰ حکم ارتدادش را صادر کرده بود، روز جمعه ۲۱ مرداد پیش از آغاز سخنرانی خود در غرب نیویورک «با چاقو» هدف حمله قرار گرفت. پلیس نیویورک دقیقی پس از انتشار این خبر اعلام کرد که آقای رشدی بر اثر ضربه چاقو «از ناحیه گردن دچار جراحت شده» و او را بلافاصله با بالگرد به بیمارستان منتقل کرده‌اند. فرماندار نیویورک نیز اعلام کرد که آقای رشدی هنگام انتقال به بیمارستان «زنده بوده و بلافاصله تحت مراقبت‌های لازم قرار گرفته است.»

به گزارش خبرنگار آسوشیتدپرس که از نزدیک شاهد این صحنه بوده است، مردی هنگام معرفی سلمان رشدی به صحنه سخنرانی در «موسسه شتوکوآ» هجوم برد و «با مشت یا چاقو» شروع به ضربه زدن به نویسنده بریتانیایی-آمریکایی هندی تبار کرد. سخن‌گوی موسسه شتوکوآ به خبرنگاری رویترز گفته است که آن‌ها در حال حاضر درگیر «یک موقعیت اضطراری» هستند و فعلاً قادر به اعلام جزئیات پیش‌تر نیست.

این موسسه یک مرکز آموزشی غیرانتفاعی در ۲۷ کیلومتری جیمزتاون در بخش جنوب غربی ایالت نیویورک است. آقای رشدی قرار بود روز جمعه در این موسسه در مورد دومین رمان خود با عنوان «بچه‌های نیمه‌شب» که نخستین بار در سال ۱۹۸۱ منتشر شد، سخنرانی کند. این رمان تحسین شده که دوران پسااستعماری در هند را به تصویر می‌کشد در همان سال موفق به دریافت جایزه معتبر ادبی بوکر شد.

### ضارب ۲۴ ساله سلمان رشدی

دادستان‌ها روز شنبه ۲۲ مرداد اعلام کردند که عامل سوءقصد به جان سلمان رشدی، نویسنده رمان «آیات شیطانی»، به‌طور رسمی به «تعرض» و «اقدام به قتل» متهم شده است.

جیسن اشمیت، بازپرس قضایی ناحیه شتوکوآ، روز شنبه در بیانیه‌ای اعلام کرد که هادی مطر، ضارب ۲۴ ساله سلمان رشدی، به‌طور رسمی به «قتل درجه دوم» و نیز «تعرض از نوع درجه دوم» متهم شده است.

بر اساس این بیانیه، ضارب همان شب گذشته تفهیم اتهام و سپس بدون صدور «قرار وثیقه» بازداشت شد.

در همین حال، علی تحفه، از مقام‌های محلی روستای «یارون» در جنوب لبنان، روز شنبه به خبرگزاری رویترز گفته است که هادی مطر «اصالتاً اهل لبنان است و خانواده او به یارون تعلق دارند.»

به گفته این مقام محلی، والدین مطر پیش از تولد فرزند خود به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند و او متولد و بزرگ‌شده آمریکا است. به نوشته رویترز، علی تحفه در پاسخ به این پرسش که آیا مطر یا والدین او به حزب‌الله وابسته یا حامی آن‌ها هستند، گفته که او «به هیچ‌وجه هیچ‌گونه اطلاعاتی» در مورد دیدگاه‌های سیاسی والدین یا خود مطر در خارج از کشور ندارد.

اما برخی رسانه‌های آمریکا از جمله شبکه ان‌بی‌سی نیوز، به نقل از یک مقام پلیس گفته‌اند که بررسی فعالیت‌های هادی مطر در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که او از حامیان گروه‌های افراطی شیعه و حکومت اسلامی است.

هم‌زمان با افشای «تبار لبنانی» و گرایش‌های سیاسی متهم، در شرایطی که سوءقصد به جان سلمان رشدی واکنش‌های گسترده‌ای را در سطح بین‌المللی به دنبال داشته است، حزب‌الله لبنان، گروه شیعی مورد حمایت حکومت اسلامی ایران، روز شنبه اعلام کرد که این گروه «مطلقاً از موضوع بی‌خبر است.»

یک مقام حزب‌الله لبنان که نخواست نامش فاش شود به خبرگزاری رویترز گفته که «ما درباره این موضوع چیزی نمی‌دانیم و بنابراین اظهار نظر نخواهیم کرد.»

مقام‌های پلیس نیویورک همچنین گفته‌اند که مضمون این حمله یک گواهی‌نامه جعلی به نام «حسن مغنیه» به همراه داشته است.

### وضعیت وخیم سلمان رشدی

سخن‌گوی سلمان رشدی، نویسنده بریتانیایی - هندی که روز جمعه مورد حمله قرار گرفت می‌گوید احتمالاً او یک چشم خود را از دست خواهد داد.

خبرگزاری رویترز به نقل اندرو ویلی، نماینده کتاب‌های او گفته است که اوضاع برای سلمان رشدی خوب نیست. او ادامه داد: «سلمان احتمالاً یک چشم خود را از دست خواهد داد. اعصاب بازو و هم‌چنین شکم و کبدش به شدت آسیب دیده‌اند.»

در همین زمینه روزنامه نیویورک تایمز گزارش داده که آقای رشدی وضعیت مناسبی ندارد و به دستگاه تنفس مصنوعی وصل است. این روزنامه با اشاره به اینکه او توان تکلم ندارد، تاکید کرده که بازو و کبد سلمان رشدی به دلیل ضربات چاقو به شدت آسیب دیده و حتی ممکن است او یکی از چشم‌هایش را از دست بدهد.

### جشن سرور مقامات و رسانه‌های وابسته به حکومت اسلامی ایران از ترور رشدی

یک روز بعد از حمله به سلمان رشدی، نویسنده رمان «آیه‌های شیطانی»، در آمریکا، واکنش‌های جهانی به این حمله ادامه دارد. در حالی که مقام‌های سیاسی بسیاری از کشورهای جهان، در کنار چهره‌های ادبی و هنرمندان، به‌طور گسترده حمله روز گذشته در ایالت نیویورک را محکوم کردند، مقام‌ها و مسئولان فعلی یا پیشین حکومت اسلامی ایران، یا سکوت کرده‌اند یا ضمن دفاع قاطع از فتوای روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار حکومت اسلامی، به‌طور تلویحی یا حتی آشکار از اقدام هادی مطر، ضارب رشدی، استقبال کردند.

روز شنبه مالک شریعی، نماینده مجلس شورای اسلامی و سخن‌گوی کمیسیون انرژی مجلس، با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی توئیتر، ضمن «مرتد» خواندن سلمان رشدی حمله به او را تحت هر شرایطی، «هشدار» به عاملان کشتن قاسم سلیمانی، فرمانده پیشین نیروی قدس سپاه پاسداران، توصیف کرد.

شریعی در بخش دیگری از پیام خود نوشت: اگر حمله به رشدی به‌طور مستقیم کار حکومت اسلامی ایران باشد، نشان «اثبات قدرت ایران اسلامی» است و اگر غیرمستقیم به حکومت ایران مربوط باشد، باز موضوع «صدور انقلاب تا قلب دشمن» را نشان می‌دهد.

وحید یامین‌پور، معاون وزیر ورزش و جوانان دولت ابراهیم رئیسی، ضمن «مرتد» توصیف کردن سلمان رشدی، از تلاش برای کشتن او استقبال کرد و نوشت حمله به رشدی در آمریکا، سناریوی «برد-برد» است و اگر خود آمریکا پشت این حمله باشد، باز برنده حکومت اسلامی است.

روز گذشته نیز ساعتی بعد از حمله به سلمان رشدی در آمریکا، محمد مرنندی، مشاور تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای حکومت اسلامی نیز در یک پیام توئیتری هم‌زمانی حمله به رشدی با انتشار گزارش وزارت دادگستری آمریکا، مبنی بر دست داشتن عوامل سپاه پاسداران در طرح کشتن جان بولتون، را به‌طور تلویحی مشکوک توصیف کرد و آن را مرتبط با نتایج گفت‌وگوهای هسته‌ای با حکومت اسلامی ایران دانست.

محمد مرنندی، مشاور تیم مذاکره‌کننده ایران ساعاتی پس از این حادثه رشدی را سرباز پیاده امپراتوری که خود را به‌عنوان یک رمان‌نویس پسااستعماری جا زده دانست، توصیف کرد و نوشت: «من برای نویسنده‌ای که به نفرت و تحقیر پی‌پایان علیه مسلمانان و اسلام اشتغال دارد، اشک نمی‌ریزم.»

مرندی با تردید به هم‌زمانی تهدید علیه جان بولتون و حمله به رشدی این پرسش را مطرح کرد که: «آیا عجیب نیست با نزدیک شدن به توافق هسته‌ای احتمالی، ایالات متحده ادعاهایی در مورد حملات به بولتون داشته باشد و سپس این اتفاق (حمله به رشدی) رخ دهد؟» علی‌اکبر رائفی‌پور که از او به‌عنوان یکی از ایدئولوگ‌های حکومت اسلامی ایران یاد می‌شود هم در توئیتری نوشت: «این که پس از ۴۰ سال سلمان رشدی به سزای اعمالش رسید یک بحث اما این که دقیقاً در آستانه به ثمر رسیدن مذاکرات برجای و پس از آن که خبرهایی از ترور جان بولتون، پمپئو و نیز هشدار آنتونی بلینکن مبنی بر ترور مسئولان پیشین آمریکایی این اتفاق رخ داده محل تامل است.»

عبدالرضا داوری، از مقامات سابق رسانه‌ای و حکومتی اسلامی ایران نیز در صفحه «تویتر» خود حمله به سلمان رشدی را «توطئه اسرائیل برای متهم کردن ایران به تروریسم در نقطه عطف مذاکرات هسته‌ای» دانست و از آن به‌عنوان «فتنه» یاد کرد که به گفته او باید در برابر آن «بسیار حساب شده موضع گرفت.»

روزنامه کیهان، وابسته به رهبر حکومت اسلامی هم در واکنش به این حمله مطلبی منتشر کرده که در آن دو نفر در یک گفت‌وگو این حمله را تمجید می‌کنند. یکی از این افراد به مهاجم «صد بارک الله» گفته و دیگری ابراز امیدواری کرده که «گردن» سلمان رشدی قطع شود.

### سوءقصد علیه ناشران و مترجمان

هم‌فکران مازح که چون او اجرای فرمان آیت‌الله خمینی را «تکلیفی شرعی» می‌دانستند، از آن‌جا که پی‌بردند قتل سریع مولف ناممکن است، کشتن مترجمان و ناشران «آیه‌های شیطانی» را در دستور کار خود قرار دادند: اولین قربانی، مترجم ژاپنی رمان، هیتوشی ایگاریشی، بود که در سال ۱۹۹۱ در توکیو با ضربات چاقو به قتل رسید.

۱۱ ژوئیه ۱۹۹۱، هیتوشی ایگاراشی، مترجم ژاپنی رمان، توسط یک دانشجوی مبادله ای بنگلادشی به ضرب چاقو کشته شد. اتوره کاپریولو، مترجم ایتالیایی آن، به شدت زخمی شده است.

اکتبر ۱۹۹۳، ناشر نروژی رمان، ویلیام نیگارد، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شدت مجروح شد. پس از او، ترور مترجم ایتالیایی کتاب در میلان برنامه‌ریزی شد.

### عزیز نسین و حکومت اسلامی ایران و سلمان رشدی و گونتر والررف

به دنبال ترور اوغور مومجو نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور ترکیه، عزیز نسین طنزنویس مشهور ترکیه، اعلام کرد که قصد دارد کتاب «آیات شیطانی» نوشته «سلمان رشدی» را به ترکی ترجمه و منتشر کند. به دنبال اظهارات عزیز نسین روزنامه‌های ایرانی او را تهدید به مرگ کردند. نسین شب چهارشنبه ۱۷ فوریه ۱۳۹۳ در یک برنامه تلویزیونی شرکت کرد و اظهار نمود «بعد از این که روزنامه‌های ایران در رابطه با تهدید به مرگ من خبرهایی انتشار دادند، تلفن‌های تهدیدآمیز زیادی به من می‌شود. از طرف دیگر به علت ممنوع شدن این کتاب در ترکیه، اقدام من به ترجمه آن باعث جلب توجه بیشتر شده است.»

روزنامه حریت نیز در تاریخ ۷ فوریه در رابطه با انتشار کتاب آیات شیطانی توسط عزیز نسین نوشت: «عزیز نسین، به‌شدت از طرف دولت ایران مورد حمله قرار گرفته است. اخیراً روزنامه‌های ایران او را صهیونیست خوانده و به مرگ تهدیدش کرده‌اند. این روزنامه‌ها از قول مقامات ایرانی نوشته‌اند که با عزیز نسین نیز مانند سلمان رشدی برخورد خواهد شد.»

عزیز نسین در مصاحبه با روزنامه ملیت اتهامات رژیم ایران را رد کرد و اضافه نمود: «آن‌ها خودشان بزرگ‌ترین صهیونیست‌ها هستند.» نسین ضمن اشاره به معاملات تسلیحاتی پشت پرده دولت ایران با دولت اسرائیل اضافه کرد: «ملاها روحشان هم سرسپرده صهیونیست‌هاست.»

روز جمعه دوم ژوئیه ۱۹۹۳، حزب‌الله در شهر سیواس، هتل مادیماک را به آتش کشید و ۳۷ تن را به قتل رساند. جریان از آن‌جا شروع شد که عزیز نسین، نویسنده و طنزنویس مشهور ترکیه، که سردبیر روزنامه «آیدینلیک» نیز هست، اقدام به ترجمه بخش‌هایی از کتاب «آیه‌های شیطانی» سلمان رشدی و انتشار آن در روزنامه خویش کرد. در پی این اقدام که با مخالفت و تهدید حزب‌الله در ترکیه و دولت جمهوری اسلامی ایران و حتی ناراحتی شخص سلمان رشدی مواجه گشت، عزیز نسین به اتفاق تعدادی از هنرمندان ترکیه برای شرکت در جشنواره فرهنگی سیواس به این شهر رفت. عزیز نسین در بخشی از سخنرانی خویش در شهر سیواس خود را پی‌دین خواند و عقاید اسلامی را کهنه و مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل دانست.

حزب‌الله که برطبق قرائن در انتظار عزیز نسین بود بلافاصله اطلاعیه‌هایی در شهر سیواس و شهرها و دهات اطراف آن، مبنی بر اهانت به اسلام و حمله شیاطین، پخش کرد و به رسم معمول، امت اسلامی را به صحنه جنگ با کفار فراخواند. در نماز جمعه نیز جمعیت شرکت‌کننده تحریک شده و برای حمله به هتل محل اقامت عزیز نسین و سایر هنرمندان سازمان‌دهی شدند. پس از نماز، هتل مادیماک روی می‌آوردند. در و شیشه‌های هتل شکسته می‌شود. اما سنگریندی ساکنین هتل مانع از ورود حزب‌الله به داخل هتل می‌گردد. یکی از نمایندگان انجمن شهر سیواس. عضو حزب اسلامی رفاه، به میان جمعیت می‌آید و اقدامات حزب‌الله را تایید می‌کند. شعار «سیواس قبرستان عزیز نسین است» شهر را پر می‌کند.

حدود ساعت ۸ شب، (بعد از ۸-۷ ساعت محاصره) هتل به آتش کشیده می‌شود. پلیس نظاره‌گر است و مامورین آتش‌نشانی هم، در مقابل تعرض حزب‌الله، امکان خاموش کردن آتش را پیدا نمی‌نند. عزیز نسین به کمک دو سرباز و مامورین آتش‌نشانی از پنجره اتاق در طبقه چهارم هتل توسط نردبان آتش‌نشانی پایین آورده می‌شود، و زیر مشت و لگد تعدادی از حزب‌اللهی‌ها و نماینده انجمن شهر سیواس می‌افتد، اما بالاخره از مهلکه نجات پیدا می‌کند.

دیگران اما زنده‌زنده در آتش حزب‌الله می‌سوزند. معاون نخست‌وزیر در گزارش خود به نخست‌وزیر ترکیه، این حرکت را اقدامی نقشه‌مند از طرف شهردار سیواس معرفی می‌کند. در حالی که ترکیه از این جنایت دهشتناک به تکان درمی‌آید، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر کشور هر یک به نوعی عزیز نسین را عامل این واقعه معرفی می‌کنند.

در صف مقابل این کارگزاران سرمایه، صدها هزار تن از مردم ترکیه به همراه اتحادیه‌های کارگری و احزاب و سازمان‌های چپ و مترقی، جنایت حزب‌الله را محکوم می‌کنند و علیه دولت ترکیه و دستگاه پلیس و حزب‌الله و هم‌چنین جمهوری اسلامی ایران شعار می‌دهند. پس از این واقعه کتاب‌های عزیز نسین در ایران توقیف می‌شوند و صناعی سرپرست بنیاد ۱۵ خرداد، عزیز نسین را هم‌سرنوشت سلمان رشدی معرفی می‌کند.

...

عزیز نسین، بعد از واقعه وحشتناک سیواس، علاوه بر فشارهای روحی و روانی، از طرف مقامات دولت از رییس جمهور گرفته تا نخست‌وزیر و نمایندگان پارلمان و احزاب بورژوازی و همه رهبران فرقه‌های اسلامی، متهم به این شد که در سخن‌رانی خو به اعتقادات «توده» و مقدسات آن‌ها توهین کرده و باعث تحریک و خدشه‌دار شدن احساسات مسلمانان گردیده است. مهمتر از همه، امنیت جانی‌اش مدام در خطر بود و هنوز شوك واقعه را از سر نگرانده بود که با اظهارات سلمان رشدی روبرو شد؛ اظهاراتی که برای نسین بسیار دردناک‌تر از ضربه واقعه سیواس بود.

سلمان رشدی، عزیز نسین را متهم به این کرده بود که از کتاب او سوءاستفاده سیاسی کرده و بدون مجوز او به ترجمه «آیات شیطانی» اقدام نموده و بدین‌گونه باعث تحریک مسلمانان در ترکیه شده است.

اظهارنظر سلمان رشدی و جواب عزیز نسین در مقابل ادعای وی در روزنامه آیدینلیک چاپ شد. عزیز نسین نوشت که قبلا در رابطه با ترجمه کتاب، برای او پیغام فرستاده بود و از موضع متزلزل سلمان رشدی علیه مذهب، دفاع از آزادی عقیده و حق بی‌مذهب بودن، شدیداً انتقاد نمود.

نسین خطاب به سلمان رشدی گفت: «من از موضع متزلزل‌تان باخبر هستم. شما کتابی را منشر کردید و خواستید آزادانه عقیده خود را بیان کنید. این حق طبیعی شما و همه انسان‌ها است؛ حق که به هیچ‌وجه نباید اجازه داد پایمال شود. اما زمانی که آخوندی دیوانه (منظور خمینی) دستور قتل شما را صادر کرد، شما موضع خود را تغییر دادید. ولی وقتی که باموضع ثابت و محکم این آخوند روبه‌رو شدید، دوباره موضع خود را عوض کردید. من هرگز نظر خود را در مورد مذهب عوض نکرده و در تمام طول عمرم علیه آن به‌عنوان یک پدیده قرون وسطایی مبارزه کرده‌ام. در حالی که نه مامورین امنیتی دولت، از جان من حفاظت می‌کنند و نه دولتی از من حمایت می‌کند.»

ساندی تریبون، طی مصاحبه با سلمان رشدی، در رابطه با تغییر موضع او در مورد اسلام نوشت: «او دو سال پیش کوشید که مسئله را خودش حل کند؛ در نتیجه اسلام آورد و انتشار قطع جیبی آیات شیطانی را به تعویق انداخت.»

سلمان رشدی: حس کردم آثارم و شخصیت‌ام در جهان اسلام، که هیچ‌گاه با آن دعوایی نداشته‌ام، سوءتعبیر و لکه‌دار شده است. بخشی از وجودم همواره می‌خواهد به مسلمانان معمولی دور و بر جهان بگوید که: آن‌چه به شما گفته‌اند درست نیست و من دشمنی شیطانی نیستم. و این احساسات مرا به ارتکاب بزرگ‌ترین اشتباهم کشاند؛ یعنی در حالی که فردی مذهبی نیستم، به مذهب روی آوردم. این اشتباه نشان داد که چه قدر از سر استیصال می‌خواستم به مردم جهان بفهمانم که مستقل از این که آن مذهب را قبول دارم یا نه، خودم همیشه محصول آن فرهنگ بوده‌ام. می‌خواستم بگویم که همان‌گونه که یک راهی هست که می‌شود یهودی غیرمذهبی بود، راهی هم هست که می‌توان مسلمان غیرمذهبی بود. هستند مردمانی که فرهنگ را می‌پذیرند، اما الهیات را نه. اکنون فکر می‌کنم که اشتباه کردم و این اشتباه مرا به راهی کشاند که هیچ در آن راحت نبودم. با مردمانی که مذهبی هستن هیچ مسئله‌ای ندارم، فقط این چیزی است که من نمی‌توانم باشم.»

در واقع موضع نامتعادل و متناقض سلمان رشدی، سبب شد که کشمکش بین وی و عزیز نسین بالا بگیرد. در چنین فضایی گونتر والر، نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور آلمانی میانجی عزیز نسین و سلمان رشدی شد.

گونتر والر منتقد، نویسنده، فیلم‌ساز و ژورنالیست معروف آلمانی با عقاید آنارشیستی شهرت‌اش را مدیون گزارش تکان‌دهنده‌ای است که در سال ۱۹۸۶ از وضع کار و زندگی کارگران ترك در آلمان ارایه داد. کتاب در «در اعماق» وی که سرنوشت زندگی دوساله خود او به‌عنوان علی، کارگر ترك در آلمان است تاکنون به بیش از ۳۰ زبان زنده دنیا و در چندین چاپ مختلف، در میلیون‌ها نسخه به فروش رسیده است. فیلم «در اعماق» نیز که در همین مدت دوساله با دوربین مخفی تهیه شده است تاکنون از چهارده شبکه اصلی تلویزیون کشورهای مختلف - به استثنا شبکه اول تلویزیون آلمان - نمایش داده شده است. قبل از آن نیز والر در نقش خبرنگار روزنامه عوام‌فریب «بیلد» آلمان که چندین میلیون تیراژ دارد گزارش تکان‌دهنده‌ای از تحریف حقایق و تحمیق افکار عمومی توسط این روزنامه تهیه کرده بود. انتشار این کتاب نیز عواقب جدی‌ای برای این روزنامه دربر داشت و در حد قابل‌توجهی از تیراژ آن کاست و چهره دروغ‌پرداز آن را آشکار ساخت.

مصاحبه اشپینگ با گونتر والر در نقش میانجی عزیز نسین و سلمان رشدی، نوشته است:

اشپینگ: آقای والر، نقش شما به عنوان میانجی بین دو نویسنده، در مطبوعات توجه زیادی را برانگیخت. آیا هدف شما همین بود؟ گ.الر: آرزوی شخصی من آشتی این دو نویسنده بود. من از خیلی پیش عزیز نسین را می‌شناسم و او را تحسین می‌کنم. از دید من او «هانریش بل» ترکیه است. نسین و رشدی هر دو کسانی هستند که علیه بنیادگرایان اسلامی در جهان مبارزه می‌کنند. آن‌ها نمی‌بایست علیه یکدیگر کار می‌کردند.

اشپینگ: دو نفر ترکی که شما را در تحقیقات کتاب «در اعماق» یاری رساندند، از سال ۱۹۸۷ به بعد از شما فاصله گرفتند و این مسئله ضربه بزرگی برای شما بود. آیا حمایت شما از عزیز نسین تلاشی نیست در جهت مطرح کردن دوباره نام شما به‌عنوان دوست ترك‌ها؟

گ.والراف: این سرزنش‌ها قدیمی هستند. ولی شاید من با این ابتکار تازه‌ام دوستان جعلی را از دست بدهم؛ مثلاً بنیادگرایان اسلامی. اگر رشدی و نسین آشتی نمی‌کردند، دیگر کسی هرگز راجع به ملاقات آنها يك كلمه هم حرف نمی‌زد. کم و بیش ما به توافق رسیدیم .

اشپینگل: بدون شك شانس آشتی آن‌ها وجود داشت. به‌همین سبب شانس تبلیغ برای شما؟

گ.والراف: دعوی میان آن‌ها توسط مطبوعات در سطح دنیا پخش شد. در نتیجه منطقی است که آشتی‌شان نیز به گوش جهانیان برسد. ما هیچ کنفرانس مطبوعاتی ترتیب ندادیم و برای کسی هم کارت دعوت ارسال نکردیم. این واقعیت که دو نویسنده با نفوذ تصمیم گرفتند همگام با هم در جهت جدایی دین از سیاست و علیه سانسور و فاشیست‌های مذهبی مبارزه کنند، بی‌شك خواست و تقاضای عموم است.

اشپینگل: شما می‌خواهید با جمع‌آوری امضاء به این دو نفر در مبارزه علیه بنیادگرایان اسلامی کمک کنید. فکر نمی‌کنید ترك‌هایی که جهت جمع‌آوری امضاء منزل به منزل می‌روند، در آخر به شما اعراض کنند که مورد سؤاستفاده قرار گرفته‌اند؟

گ.والراف: خود من نیز در این پیکار بی‌کار ننشسته‌ام. برای مثال: لیست‌ها را به گروه‌های خارجی که در شهرهای مختلف فعالیت می‌کنند رسانده‌ام؛ از جمله مرکزی که خودم بنیادش را گذاشته‌ام به نام «زندگی با هم در شهر دیسبورگ»

اشپینگل: يك شمشیر کند در مقابله با قاتلان «جنگ مقدس...»

گ.والراف: من آدم خوش‌بینی هستم. هزاران امضاء تازه آغاز کار است. مهم‌ترین مسئله این است که اقدام ما توسط سیاست‌مداران آلمان به بحث گذاشته شود. آن‌ها رشدی را نادیده می‌گیرند و به دلیل روابط اقتصادی که با ایران دارند، خیلی با احتیاط عمل می‌کنند. بی‌نظمی کامل رژیم دیکتاتور و بی‌ثباتی ایران را تنها با يك فشار کوچک ساقط خواهد کرد.

اشپینگل: زیر عرض حخال فرمول‌بندی نشده شما را امضاء کردن، می‌تواند بسیار مخاطره‌آمیز باشد. آیا شما مسئولیت آن را به‌عهده می‌گیرید؟

گ.والراف: آدرس امضاء کنندگان در يك دفتر خاص جمع‌آوری می‌شود ولی علنی نمی‌گردد. من خارجی‌های زیادی را می‌شناسم که جرات و شهامت این را دارند که مسئولیت امضای خود را به‌عهده بگیرند.

اشپینگل: شما خطر بزرگی را به جان می‌خرید؟

گ.والراف: خودم و خانواده‌ام کفن را ترك نخواهیم کرد.

اشپینگل: تهدید به قتل شدن برای شما امری عادی است؛ با وجود این کماکان در جست‌وجوی موضوعات حاد هستید. آیا فقط تحت این شرایط حاد می‌توانید به نگارش خود ادامه دهید؟

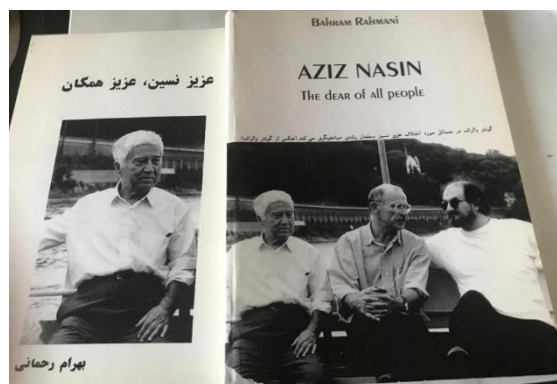
گ.والراف: بله، من احتیاج به وقایع حاد دارم تا بتوانم متعهد شوم و عکس‌العمل نشان دهم. پس از آن است که می‌توانم درباره تجربیات خود بنویسم. من علاقمند به تجربه کردن موقعیت‌های حساس هستم.

اشپینگل: شما واقعا کی هستید؟ چپ که سال‌های متمادی غرب را می‌کوبد ولی درباره بلوک شرق لب به سخن نمی‌آورد یا فردی حامی حقوق بشر که امروزه توتالیتاریزم را به مسخره می‌گیرد؟

گ.والراف: من همیشه برای احقاق حقوق بشر مبارزه کرده‌ام. ولی شاید نه به اندازه کافی تهاجمی. خصوصا هنگامی که در دهه ۶۰ آن وقایع در شرق رخ می‌داد. من هرگز يك ایدئولوگ یا دکماتیک نبوده‌ام .

اشپینگل: موضع فعلی شما چیست؟

گ.والراف: من يك دید لیبرال آنارشیست نسبت به جهان دارم. هیچ جامعه‌ای را نمی‌شناسم که مرا موی دماغ خود معرفی نکند.



این عکس که در پشت جلد کتاب «عزیز نسین، عزیز نسین همگان» منتشر شده است را از گونتر ولراف امانت گرفت و سپس به وی برگرداندم.

در این کنفرانس قرار شد یک کمیته بین‌المللی در دفاع از آزادی بیان علیه بنیادگران اسلامی تشکیل شود. اما پس از فوت عزیز نسین، پیگیری این کمیته بین‌المللی نیز متوقف شد. چرا که موتور اصلی و پیشنهاد دهنده این تشکل، زنده‌یاد عزیز نسین بود. (تمام نقل قول‌های این بخش، از کتاب «عزیز نسین، عزیز همگان» گرفته شده که در نوامبر ۱۳۹۵، توسط نشر NKLL در سوئد منتشر شده است)

### ده سال زندگی مخفی

نام سلمان رشدی و کتاب «آیه‌های شیطانی» او، دست کم به مدت ۱۰ سال، خشم و نفرت مسلمان متعصب در سراسر جهان را برمی‌انگیخت. مسلمانان در مساجد و گردهم‌آیی‌های خود به ویژه ایران با برنامه‌ریزی شده به این نویسنده معروف که تا آن هنگام چهار رمان به سبک واقع‌گرایی جادویی منتشر کرده بود، «لعنت» می‌فرستادند و او را به تروری حتمی تهدید می‌کردند. مجوز این اعلام قتل آشکار هم توسط فتوای رسمی رهبر حکومت اسلامی ایران، آیت‌الله خمینی، در سال ۱۹۸۹ صادر شده بود. در این فتوا آمده است: «به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مولف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، هم‌چنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند.» دلیل صدور این فتوا ی جنایت‌کارانه و تاریخی خمینی، برداشت هنرمندانه این نویسنده خلاق از سوره ۵۳ که «نجم» عنوان دارد، به روایت اولین مفسر قرآن، جریر طبری است که بعدها از سوی سایر علمای اسلام «ناموثق» ارزیابی شد. قبل از فتوای خمینی علیه رشدی، دومین کتاب وی با عنوان «بچه‌های نیمه شب»، نام این «تاجرزاده مسلمان» را در سال ۱۹۸۱ بر سر زبان‌ها انداخت و جایزه «بوکر» بریتانیا را از آن او ساخت.

سلمان رشدی در این رمان تاریخی موضوع استقلال هند در دوران گذار از استعمار انگلستان را مورد بررسی قرار داده است. رویدادهای پیش از استقلال این کشور و جدایی از پاکستان محور اصلی رمان را می‌سازد که به سبک واقع‌گرایی جادویی مسائلی چون تفاوت‌های فرهنگی، زبانی، مذهبی و سیاسی در هندوستان را مطرح می‌کند.

داستان در روایت زندگی پرفراز و نشیب خانواده سینایی در پیوند با رویدادهای تاریخی این کشور خلاصه می‌شود: سلیم، یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، ناگهان درمی‌یابد که تمام کودکانی که بین ساعت ۱۲ نیمه‌شب و ۱ بامداد ۱۵ اوت سال ۱۹۴۷ به دنیا آمده‌اند، از توانایی‌های خارق‌العاده‌ای برخوردارند. از این رو تلاش می‌کند از راه تله‌پاتی، صدها کودکی را که هر یک در گوشه و کنار هند پراکنده‌اند دور هم گرد آورد.

رمان «بچه‌های نیمه‌شب» که به گفته خود نویسنده آن، از رمان «طبل حلبی» نویسنده آلمانی گونتر گراس الهام گرفته شده، یادآور برخی از موضوع‌های مطرح شده در این کتاب نیز هست. برخی از پدیده‌های رمان «صد سال تنهایی» گابریل گارسیا مارکز هم در این رمان ظاهر می‌شوند: این که سلیم در پی مهاجرت‌های پی‌درپی خانواده و درگیری در جنگ‌های متعدد در این شبه‌قاره دچار بیماری فراموشی می‌شود، یکی از این موارد است.

رمان «بچه‌های نیمه‌شب»، به ترجمه موفق مهدی سبحانی که در آبان ۱۳۸۸ در پاریس درگذشت، در سال ۱۳۶۴ برنده جایزه بهترین رمان خارجی کتاب سال حکومت اسلامی ایران شد.

کتاب «شرم» که رشدی آن را در سال ۱۹۸۳ نوشته نیز به برگردان همین روزنامه‌نگار و مترجم در همان سال‌ها به چاپ رسیده است. «خشم» (۲۰۰۱)؛ «دلک شالمیر» (۲۰۰۵)؛ «افسونگر فلورانس» (۲۰۰۸) و «لوکا و آتش زندگی» (۲۰۱۰) و... از دیگر آثار این نویسنده است.

رشدی که از ۱۴ سالگی برای ادامه تحصیل به بریتانیا مهاجرت کرده، این روایت را از زبان یکی از شخصیت‌های اصلی رمان بازگو می‌کند؛ شخصیتی که اغلب در حال سیر و سیاحت در دنیایی غیرواقعی است.

### خسته شدن رشدی در مخفی‌گاه خود

سلمان رشدی، به‌طور آشکاری از یک زندگی محبوس در نگهبان مسلح ۲۴ ساعته ناامید شد. همسر وقت او، ماریان ویگینز، گزارش داد که در چند ماه اول پس از فتوا، این زوج ۵۶ بار، هر سه روز یک‌بار، نقل مکان کردند. در اواخر ژوئیه رشدی از ویگینز جدا شد، «تنش ناشی از قرار گرفتن در مرکز جنجال بین‌المللی، و عصبانیت گذراندن تمام ساعات روز با هم در انزوا»، که برای رابطه «متزلزل» آن‌ها بیش از حد بود.

در اواخر سال بعد، رشدی اعلام کرد: «می‌خواهم زندگی‌ام را پس بگیرم» و در دسامبر اعلامیه‌ای را امضاء کرد که «در آن ایمان اسلامی خود را تایید می‌کرد و از وایکینگ-پنگوئن، ناشر آیات شیطانی، خواست نه کتاب را با جلد شومیز منتشر کند و نه به چاپ برساند. و نه اجازه دهد ترجمه شود. این نیز نتوانست طرفداران فتوای خمینی را راضی کند و رشدی در اواسط سال ۲۰۰۵ بنیادگرایی اسلامی را محکوم کرد.

برای مثال یکی از این «مسلمانان غیور»، مصطفی مازح، از اعضای حزب‌الله لبنان بود. او چند ماه پس از صدور فتوا در صدد کشتن رشدی برآمد، ولی هنگام بمب‌گذاری در هتلی که گویا محل اقامت رشدی بود، در اثر انفجار نابهنگام بمب کشته شد. سلمان رشدی که زیر نظر و حفاظت پلیس انگلیس (اسکاتلند یارد) قرار داشت، از این سوءقصد جان سالم به‌در برد.

سلمان رشدی مرعوب این فضای ترور نشد

هرچند در اوایل صدور فتای خمینی، رشدی کمی تزلزل از خود نشان داد اما در ادامه مرعوب این فضای تهدید و ترور خود نشد و به کارش ادامه داد.

سلمان رشدی چه در دوره ده ساله زندگی مخفی خود و چه بعد از آن از نگرش و انتشار رمان‌های واقعی و تخیلی باز نایستاد. مجموعه آثار او تا کنون، به‌جز مقالات و نوشته‌های پراکنده، در همان ده سال زندگی مخفی به ۱۱ رمان بلند می‌رسد.

سلمان رشدی چه در دوره ده ساله زندگی مخفی خود و چه بعد از آن از نگرش و انتشار رمان‌های واقعی و تخیلی باز نایستاد. مجموعه آثار او تا کنون، به‌جز مقالات و نوشته‌های پراکنده، در همان ده سال زندگی مخفی به ۱۱ رمان بلند می‌رسد.

اگر کمی به عقب برگردیم و وقایع پس از انتشار رمان آیات شیطانی سلمان رشدی را مورد بررسی قرار دهیم به سادگی می‌بینیم که اعتراض‌های اولیه به این کتاب، کم‌ترین ربطی به جامعه ایران ندارد. اما بعدها می‌بینیم که خمینی چه‌طور از این فرصت سوءاستفاده سیاسی کرد و خواست خودش و حکومتش را در جهان به زبان‌ها بیاندازد و مطرح کند.

بعد از اربان آیات شیطانی توسط پنگوئن واکینگ در ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸ در انگلیس و در ۲۲ فوریه ۱۹۸۹ در آمریکا منتشر شد. پس از انتشار، این کتاب تحسین قابل‌توجهی از منتقدان در انگلیس به دست آورد. در ۸ نوامبر ۱۹۸۸، این اثر جایزه ویتبرد را برای رمان سال، به ارزش ۲۰۰۰۰ پوند دریافت کرد. به گفته یکی از ناظران، «تقریباً همه منتقدان انگلیسی کتاب» از ارتباط کتاب با اسلام بی‌اطلاع بودند، زیرا رشدی از نام ماهوند به جای محمد برای فصل اسلام خود استفاده کرده است.

پس از انتشار این کتاب برای اولین بار در انگلیس در سپتامبر ۱۹۸۸، اعتراضات مسلمانان عمدتاً در هند و انگلیس صورت گرفت. زمانی که این کتاب در فوریه ۱۹۸۹ در آمریکا منتشر شد، دوباره مورد توجه قرار گرفت و اعتراضات در سراسر جهان شکل خشونت آمیزتر به خود گرفت.

در جوامع به اصطلاح «اسلامی»، این رمان فوراً بحث‌برانگیز شد، زیرا برخی مسلمانان آن را ارجاعات کفرآمیز می‌دانستند. رشدی حتی به سوءاستفاده از آزادی بیان متهم شد. در اکتبر ۱۹۸۸، نامه‌ها و تماس‌های تلفنی از طرف مسلمانان به پنگوئن واکینگ رسید که از این کتاب عصبانی بودند و خواستار پس گرفتن آن شدند. قبل از پایان ماه، واردات این کتاب در هند ممنوع شد، اگرچه داشتن کتاب جرم نیست.

در نوامبر ۱۹۸۸، در بنگلادش، سودان و آفریقای جنوبی نیز ممنوع شد. در دسامبر ۱۹۸۸، در سریلانکا نیز ممنوع شد. در انگلیس، در ۲ دسامبر ۱۹۸۸، ۷۰۰۰ مسلمان در شهر بولتون اولین تظاهرات تاریخ خود را علیه آیات شیطانی برگزار کردند. پس از نمازجمعه، گروهی از مسلمانان مسجد جامع زکریای دیوبندی مرکز شهر راهپیمایی کردند و سپس کتاب را سوزاندند. با این وجود، تظاهرکنندگان ادعا کردند «این یک اعتراض مسالمت‌آمیز بود و ما کتاب را سوزاندیم تا توجه عمومی را به خود جلب کنیم».

شهر برفورد توجهات بین‌المللی را در ژانویه ۱۹۸۹ به‌خود جلب کرد. برخی شرکت‌کنندگان کتاب از آیات شیطانی را آتش زدند، روزنامه‌نگار رابرت پیچنده به یاد می‌آورد «عدم تحمل قرون وسطی» (بدون اسم بردن از نازی)

مدت‌هاست که فردی به نام «راسموس پالودن»، رهبر یک حزب فاشیستی، در شهرهای مختلف استکهلم به ویژه در مناطق خارجی‌نشین دست به قرآن سوزی می‌زند. در یکی از شهرهای جنوبی این کشور، قرآن را به آتش کشید.

راسموس پالودن یک وکیل دانمارکی است که تابعیت سوئد را هم دارد. حزب او به ضد مهاجر مشهور است. پس در این‌جا، ما شاهد یک اقدام مشترک جنایت‌کارانه از سوی گروه‌های اسلامی و فاشیستی هستیم!

در فوریه، زمانی که نسخه آمریکا منتشر شد، دور جدیدی از بررسی‌ها و انتقادات آغاز شد. مارس ۱۹۸۹ در کنیا، تایلند، تانزانیا، اندونزی و سنگاپور ممنوع شد. آخرین کشوری که این کتاب را ممنوع کرد، ونزوئلا بود، در ژوئن ۱۹۸۹.

۱۲ فوریه ۱۸۹، در حمله ۱۰۰۰ نفری به مرکز فرهنگی آمریکا در اسلام‌آباد پاکستان در اعتراض به رشدی و کتابش، شش نفر کشته و ۱۰۰ نفر زخمی شدند.

در ۱۲ فوریه ۱۹۸۹ تظاهرات ده هزار نفری علیه رشدی در اسلام‌آباد پاکستان برگزار شد. شش معترض در حمله به مرکز فرهنگی آمریکا کشته شدند و دفتر آمریکن اکسپرس غارت شد.

در آمریکا، اداره تحقیقات فدرال، در اوایل مارس ۱۹۸۹ از ۷۸ تهدید به کتاب‌فروشی‌ها مطلع شد که تصور می‌شد نسبت کوچکی از تعداد کل تهدیدها باشد. کتاب‌فروشی زنجیره‌ای دالتون در کم‌تر از سه ساعت ۳۰ تهدید دریافت کرد. بمب‌گذاری در کتاب‌فروشی‌ها شامل دو بمب در برکلی، کالیفرنیا بود. در نیویورک، دفتر یک روزنامه محلی، به دنبال انتشار سرمقاله‌ای در دفاع از حق خواندن رمان و انتقاد از کتاب‌فروشی‌هایی که آن را از قفسه‌های خود بیرون کشیدند، با بمب‌های آتشین ویران شد.

۱۳ فوریه ۱۹۸۹: در شورش‌های ضد رشدی در سرینگار، جامو و کشمیر یک نفر کشته و بیش از ۱۰۰ زخمی شدند.

در آمریکا، در حدود یک سوم کتاب‌فروشی‌ها در دسترس نبود. در بسیاری دیگر که کتاب را می‌فروختند، زیر پیش‌خوان نگه‌داری می‌شد. اما انگلیس کشوری بود که خشونت علیه کتاب‌فروشی‌ها بیش‌تر در آن اتفاق افتاد و طولانی‌ترین مدت ادامه داشت. دو کتاب‌فروشی بزرگ در خیابان چرینگ کراس لندن (کالتس و دیلونز) در ۹ آوریل بمباران شدند. در ماه مه، انفجارهایی در شهرهای ویکام و دوباره در لندن، در خیابان کینگز رود رخ داد. بمب‌گذاری‌های دیگر شامل بمب‌گذاری در فروشگاه بزرگ لندن (لیبرتی)، کتاب‌فروشی پنگوئن در داخل فروشگاه در بورک بود. بمب‌های منفجر نشده در فروشگاه‌های پنگوئن در گیلفورد، ناتینگهام، پیتربورو پیدا شد.

در ۱۴ فوریه، روح‌الله خمینی، فتوایی صادر کرد و خواستار مرگ رشدی و ناشرانش شد. این یک حادثه بزرگ بین‌المللی را ایجاد کرد که سال‌ها ادامه داشت.



طی چند روز، بعد از فتوای خمینی، مقامات حکومت اسلامی ۶ میلیون دلار جایزه پیشنهاد کردند برای کشتن رشدی، که به این ترتیب مجبور شد تا ۹ سال تحت حمایت پلیس زندگی کند. در ۷ مارس ۱۹۸۹، انگلستان و ایران به دلیل جنجال رشدی روابط دیپلماتیک خود را البته برای مدت کوتاهی قطع کردند.

مارس ۱۹۸۹، سازمان کنفرانس اسلامی، از ۴۶ دولت عضو خود خواست تا این رمان را ممنوع کنند. این سازمان برای داشتن این کتاب مجازات سه سال زندان و ۲۵۰۰ دلار جریمه نقدی تعیین کرده است. در مالزی، سه سال زندان و جریمه ۷۴۰۰ دلاری؛ در اندونزی، یک ماه زندان یا جریمه نقدی. تنها کشوری با جمعیتی عمدتاً مسلمان که در آن رمان قانونی باقی مانده است، ترکیه است. چندین کشور با اقلیت‌های مسلمان بزرگ، از جمله پاپوآ گینه نو، تایلند، سریلانکا، کنیا، تانزانیا، لیبیا و سیرالئون نیز برای داشتن این رمان مجازات تعیین می‌کنند.

۳ اوت ۱۹۸۹، مردی با نام مستعار مصطفی محمود مزاح به‌طور تصادفی خود را همراه با دو طبقه از هتلی در مرکز لندن هنگام تهیه بمبی که قصد کشتن رشدی را داشت، منفجر کرد.

### سرنوشت آزادی بیان و اندیشه

با وجود شدت حرکت‌های سرکوبگرانه گروه‌ها و دولت‌های به اصطلاح «مسلمان» در مورد این موضوع، هیچ دولت غربی نکرد آیات شیطانی را ممنوع کند. این در درجه اول به این دلیل است که به‌طور صریح و روشن آزادی بیان در دنیای غرب جا افتاده است و این هم محصول انقلاب‌ها و تلاش‌ها و مبارزه طولانی نویسندگان و هنرمندان و نهادهای فرهنگی و اجتماعی است نه اعطای دولت‌ها.

بنابراین نگرش غرب در مورد آزادی بیان با نگرش در جهان عرب متفاوت است زیرا:

غربی‌ها کم‌تر از تمسخر شخصیت‌های مذهبی شوکه می‌شوند. تابو و توهین به مقدسات در غرب تقریباً مرده است. کفرگویی داستانی قدیمی است و دیگر نمی‌تواند شوکه‌کننده باشد. نمونه‌هایی از فیلم‌ها و کتاب‌هایی که با وجود توهین به مقدساتشان اعتراض کمی در غرب برانگیخت یا هیچ اعتراضی برانگیخت. برای اثر جوزف هلر، که «داستان‌های کتاب مقدس را به فیلم‌های پورنوگرافیک» تبدیل کرد...

ایده آزادی و بیان و اندیشه به‌طور گسترده در میان نویسندگان غرب و حتی برخی نویسندگان سایر کشورها جهان، پذیرفته شده است. تابوشکنی و نقد سنت‌ها و گرایش‌های سیاسی و مذهبی مختلف باید کاملاً آزاد باشد. آن چیزی که باید مورد نقد قرار گیرد توهین به فرد است نه نظر وی. اگر در قرن حاضر، ما حاضر نباشیم ریسک بدهیم پس چه ادعایی به‌عنوان نویسنده و هنرمند داریم؟! خود سلمان رشدی، در جایی این‌چنین تأکید کرده است: «من تمام زندگی‌ام را به‌عنوان نویسنده در اپوزیسیون گذرانده بودم و نقش نویسنده را به‌عنوان نقش مخالف دولت می‌دانستم.»

نویسندگان دیگر یاز کشورهای «مسلمان» هم بودند که فتوای خمینی را محکوم کردند. برنده جایزه نوبل وله سوینکا از نیجریه و نجیب محفوظ از مصر، هر دو به خمینی حمله کردند و در نتیجه هر دو تهدید به مرگ شدند، و محفوظ بعداً توسط یک مسلمان متعصب به گردنش چاقو خورد.

در حالی که برخی سایت‌مداران و نویسندگان سرشناس غربی نیز میان دو صندلی نشستند و هم خمینی و هم رشدی را محکوم کردند. برای نمونه جیمی کارتر، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، ضمن محکوم کردن تهدیدها و فتوای رشدی، اظهار داشت: ما به تبلیغ او و کتابش پرداخته‌ایم، بدون این‌که اذعان داشته باشیم که این توهین مستقیم به میلیون‌ها مسلمان است که اعتقادات مقدس‌شان زیر پا گذاشته شده است. رنج کشیدن در سکوت مهار شده شرم‌ساری مضاعف از بی‌مسئولیتی آیت‌الله. او هم چنین معتقد بود که رشدی باید از واکنشی که کتابش برمی‌انگیزد آگاه بوده است: «نویسنده، تحلیل‌گر متبحر عقاید مسلمانان، باید واکنشی وحشتناک را در سراسر جهان اسلام پیش‌بینی کرده باشد. او نیاز به «حساس بودن نسبت به نگرانی و خشم» مسلمانان را می‌دید ...

اسقف اعظم، رابرت رانسی، از دولت خواست که قانون توهین به مقدسات را برای پوشش سایر ادیان، از جمله اسلام، گسترش دهد. کریستین و لارس گیلنستن، اعضای آکادمی سوئد که جایزه نوبل ادبیات را اعطا می‌کند، در اعتراض به امتناع آکادمی از حمایت از درخواست کابینه سوئد در حمایت از رشدی، شرکت در کار آکادمی را متوقف کردند.

در انگلیس، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، که بزرگ‌ترین مجموعه دانشجویان اسلامی در اروپا است، بیانیه‌ای صادر کرد و پیشنهاد خمینی مبنی بر قتل رشدی را تأیید کرد. با وجود غیرقانونی بودن تحریک به قتل در انگلیس، یکی از اعضای اتحادیه به خبرنگاران گفت: «اگر او را ببینم، فوراً او را خواهم کشت.»

برخی‌ها ضمن حمایت از این فتوا، مدعی شدند که مسلمانان انگلیس اجازه ندارند خودشان فتوا را اجرا کنند. در این میان، مجلس مسلمین و رهبر آن کلیم صدیقی و پس از مرگ او در سال ۱۹۹۶، جانشین‌اش، غیاث‌الدین صدیقی، از این فتوا حمایت کردند. و در سال ۲۰۰۰ رهبری حکومت اسلامی ایران، حمایت خود را از فتوای خمینی، مجدداً تکرار کرد.

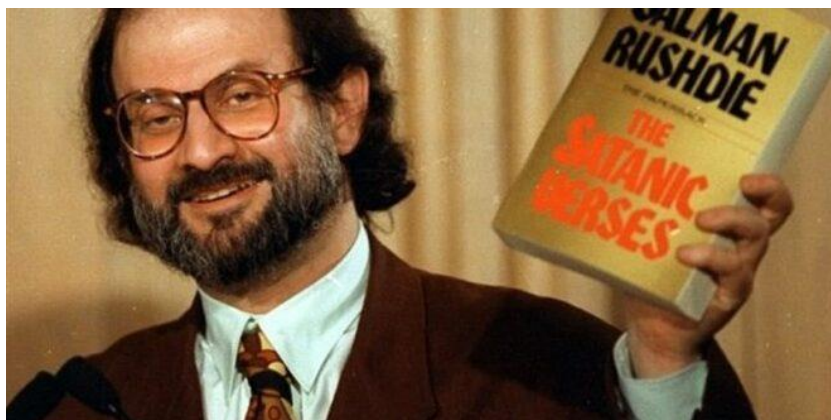
در آمریکا، جورج صباغ، مدیر مرکز مطالعات خاور نزدیک، در مصاحبه‌ای گفت که خمینی در حیطه حقوق خود، خواستار مرگ رشدی شد.

عطاالله مهاجرانی، یکی از تئوریسین‌های جمهوری اسلامی و مشاور رئیس‌جمهور، که بعدها در دولت خاتمی وزیر ارپاد اسلامی شد و سال‌هاست ساکن لندن و یکی از مشتریان دایمی بی‌بی‌سی فارسی نیز است کتابی به نام «توطئه آیات شیطانی» توسط انتشارات روزنامه اطلاعات در اوایل ژانویه ۱۹۸۹ منتشر نمود.



مهاجرانی در این کتاب نوشت: «سلمان رشدی با توجه به اقرار آشکارش در کتاب «لب‌خند یوزپلنگ» که خود را کافر خوانده است و با توجه به اهانت و استهزا، باورهای مسلمانان از جمله اعتقاد به خداوند متعال، قران مجید، پیامبر اسلام، ابراهیم خلیل، اسماعیل، عیسی مسیح، جبرئیل، احکام اسلام و نیز یاران پیامبر مانند سلمان و بلال و زنان پیامبر، مرتد و سب‌رسول‌الله است. یعنی سب‌کننده دشنام‌گویی نسبت به پیامبر اسلام و قران و... است. او در خانواده‌ای مسلمان متولد شده است. اهانت‌ها و استهزا و هتاکی او از روی قصد و اختیار صورت گرفته است و... او مرتد است.»

مهاجرانی پیرامون مرتد فطری توضیح می‌دهد: «تقریباً همگی فرق اسلامی در مورد کسی که پیامبر را سب کرده است هم‌نظرند، که باید چنین کسی به قتل برسد و توبه او پذیرفته نیست.»



### ترورهای پاییز ۱۳۷۷

یکی دیگر از جنایات تاریخی حکومت اسلامی ایران، که هرگز از ذهن جامعه ایران فراموش و یا پاک نخواهد شد وقایع هولناک و تکان‌دهنده‌ای که در آذر ماه ۱۳۷۷ مرتکب شد. این ماه، یادآور قتل پروانه اسکندری و داریوش فروهر از فعالین سیاسی، مجید شریف نویسنده و مترجم، محمد مختاری نویسنده و شاعر و عضو فعال جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران، محمد جعفر پوینده مترجم و عضو فعال جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران و دیگران است.

قتل‌هایی که در سال ۱۳۷۷ به «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شد، به قتل برخی از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی منتقد و مخالف حکومت اسلامی در داخل کشور گفته می‌شود. این قتل‌ها با صدور فتوای مخفیانه روحانیون بلندپایه حکومتی و توسط پرسنل وزارت اطلاعات به دستور سعید امامی، معاون امنیتی این وزارت‌خانه در زمان تصدی علی فلاحیان وزیر اطلاعات دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی و دری نجف‌آبادی اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی، مصطفی موسوی کاظمی معاون وقت وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی صورت گرفت.

اکنون از پاییز رعب و وحشت و ترورهای سیاسی سال ۱۳۷۷، شانزده سال می‌گذرد. ۲۸ آبان ۱۳۷۷، ناگهان خبر گم شدن مجید شریف، نویسنده، مترجم و فعال سیاسی که پس از سال‌ها تبعید و زندگی در سوئد به ایران بازگشته بود، دهان به دهان چرخید. وی، بامداد آن روز هم‌چون دیگر روزها، با گرمکن ورزشی‌اش از خانه مادری خارج شد اما دیگر به خانه بازنگشت. در چهارم آذر ماه، هنگامی که پیکر بی‌جان او در پزشکی قانونی شناسایی شد تنها سه روز از ترور پروانه و داریوش گذشته بود. مجید شریف، مترجم بسیاری از آثار از جمله مترجم کتاب «رزا لوکزامبورگ» است.

جامعه ایران، هنوز از شوک خبر قتل فجیع فروهرها بیرون نیامده بود که خبر مفقود شدن محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، دو عضو سرشناس هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، مردم را بیش از پیش نگران و شوکه کرد.

دوازدهم آذر ماه، محمد مختاری شاعر، برای خرید از منزل خارج شد و دیگر بازنگشت. یک هفته بعد، پیکر وی در سردخانه پزشکی قانونی از سوی پرسش سیاوش مختاری شناسایی شد. جسد مختاری، در بیابان‌های شهر ری پیدا شد. خفه‌اش کرده بودند. مقام‌های قضایی حکومت اسلامی، بعدها اعلام کردند که جسد محمد مختاری، روز ۱۳ آذر در پشت کارخانه سیمان ری از سوی عابران کشف و به عنوان مجهول‌الهویه به پزشکی قانونی تحویل شده بود.

در چنین شرایطی، خبر مفقود شدن محمد جعفر پوینده مترجم و نویسنده منتشر شد. وی، هنگامی که عازم دفتر اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران بود در خیابان ریوده شد. پیکر این نویسنده آزادی‌خواه و برابری‌طلب را پلیس ظاهراً زیر پل راه‌آهن اطراف شهریار پیدا کرده بود. پوینده را هم مانند مختاری خفه کرده بودند.

این ترورها، با واکنش جامعه در داخل و خارج کشور روبه‌رو شد. و بار دیگر، همه نگاه‌ها به سوی حکومت اسلامی چرخید. چرا که برای مردم روشن بود که جوخه‌های ترور حکومت اسلامی تا آن زمان، ده‌ها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی را در خارج و داخل کشور ترور کرده بودند.

قربانیان این ترورها در حاکمیت جمهوری اسلامی، تنها به مجید شریف، فروهرها، مختاری و پوینده محدود نمی‌شود، بلکه فهرست طولانی از اسامی ترورهای حکومت اسلامی در خارج و داخل کشور وجود دارد. اسامی برخی از این قربانیان عبارتند از: دکتر تقی تفتی، همسر و دو فرزندش در سال ۱۳۷۲، که در خیابان پاسداران و در منزل مسکونی خود کشته شدند.

احمد میرعلایی، که در دوم آبان ۷۴ از منزل خارج شد و دیگر بازنگشت. جسد وی در یکی از کوچه‌های شهر اصفهان کشف شد. جواد سنا(شهریور ۷۵)، جلال متین(مهر ۷۵)، زهرا افتخاری(آذر ۷۵)، سید محمود میدانی که به همراه دو تن دیگر(فروردین ۷۶)، همگی ساکن مشهد بودند و پس از خارج شدن از محل کار یا منزل به قتل رسیدند.

غفار حسینی، در آبان ۷۵ در آپارتمان خود در تهران کشته شد. دکتر جمشید پرتوی، متخصص بیماری‌های قلبی و پزشک احمد خمینی در دی ماه ۷۷، در منزل خود در همسایگی منزل رییس جمهور به قتل رسید.

از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، جوخه‌های مرگ حکومت اسلامی در خارج کشور نیز ده‌ها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی را تعقیب و تهدید و ترور کرد که در میان آن‌ها می‌توان به اسامی شاپور بختیار، عفت قاضی، کاظم رجوی، عبدالرحمان قاسملو، صدیق کمانگر، غلام کشاورز، حمید بهمنی، صادق شرفکندی و همراهانش، فریدون فرخزاد و بسیاری دیگر اشاره کرد.

تروریست‌های حرفه‌ای حکومت اسلامی ایران، در ترورهای داخل و خارج کشور، از شیوه‌ها و ابزارهای مختلف کشتار استفاده کرده‌اند. در این‌جا به چند نمونه از ویژه‌گی‌های این ترورها در داخل و خارج کشور اشاره می‌کنم:

۱- علی‌اکبر سیرجانی، نویسنده معروف و خالق ضحاک ماردوش در ۲۲ اسفند ۱۳۷۲، توسط وزارت اطلاعات بازداشت شد و در ۶ آذر ۷۳ در زندان اطلاعات(توحید) توسط شیاف پتاسیم به قتل رسید.

شواهد می‌گوید که؛ مجید شریف با تزریق آمپول هوا به قتل رسیده است.

اول آذر ماه، پروانه اسکندری و داریوش فروهر، با بی‌رحمی و وحشی‌گری بی‌سابقه‌ای با ضربات متعدد کارد، قصابی شدند و به قتل رسیدند.

مختاری و پوینده را خفه کردند.

دکتر احمد تفضلی، محقق، نویسنده و استاد دانشگاه بود. وی در ۲۴ دی ۷۵، در راه خانه ناپدید شد. جنازه وی همان شب در کنار اتومبیلش کشف شد. جرمه‌اش شکسته و استخوان‌های پا و دستش از جا درآورده شده بود.

ابراهیم زال‌زاده، نویسنده و روزنامه‌نگار و ناشر در ۵ اسفند ماه ۷۵ ربوده شد و در فروردین ۷۶ به قتل رسید. سینه و پشت او را با ۱۵ ضربه چاقو پاره کرده بودند.

دکتر فلاح یزدی، پزشک آیت‌الله منتظری، در زمستان ۷۷، در جلوی چشمان فرزندش به قتل رسید.

۱- تعداد بی‌شماری از فعالین سیاسی و فرهنگی مفقودالثر اعلام شده‌اند. برای نمونه پیروز دوانی، نویسنده و فعال سیاسی، از شهریور ۱۳۷۷ مفقود شده و هنوز اثری از وی به دست نیامده ولی دادگاه رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نام وی را نیز در پرونده ثبت کرده است.

۲- ویژگی دیگر تروریست‌های حکومت اسلامی، کشتن کودکان است. برای نمونه، حمید حاجی‌زاده، شاعر و دبیر ادبیات متخلص به «سحر» بود که نیمه شب ۳۱ شهریور ۷۷ در منزل خود به اتفاق فرزندش به قتل رسید. کارون، پسر ۹ ساله آقای حاجی‌زاده با ۱۰ ضربه چاقو و خود او با ۲۷ ضربه چاقو جان باختند.

۳- دولت هاشمی رفسنجانی، قاسملو و هیئت همراهش را به پای میز مذاکره کشاند. این مذاکره در آریاتمانی در وین پایتخت اتریش برگزار شده بود در روز دوم، تروریست‌ها حکومت اسلامی ایران، قاسملو و همراهان وی را به قتل رساندند. دولت وقت اتریش به این جنایت چشم بست و تروریست‌ها بدون هیچ‌گونه مانعی از وین سوار هواپیما شده و به تهران رفتند. دولت‌های بعدی اتریش نیز تاکنون این پرونده را از بایگانی‌شان بیرون نیاورده‌اند.

۴- یکی از مهم‌ترین ترفندهای حکومت اسلامی در رسیدگی به قتل‌های زنجیره‌ای ۷۷، این بود که با وجود انتشار اخبار و فهرست‌های مختلف از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در فاصله دو ساله تا برگزاری دادگاه پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، رسیدگی قضایی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای تنها به چهار مورد، یعنی قتل پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده محدود شد.

دادگاه، حتی پرونده قتل مجید شریف را که هم‌زمان با چهار نفر دیگر، جنازه‌اش در کنار خیابان پیدا شد، در بررسی قضایی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای جای نداد.

۵- اما مهم‌ترین ویژگی این قتل‌ها، وحشی‌گری و بی‌رحمی تروریست‌ها حکومت اسلامی ایران است. برای نمونه پروانه و داریوش فروهر، شاپور بختیار و سروش کتیبه منشی وی، فریدون فرخزاد را با ضربات متعدد چاقو و به شکل فجیعی کشتند. و این قربانیان، طبعاً در شرایطی نبودند که حتی از خود دفاع کنند.

۶- هم‌چنین، یکی دیگر از ویژه‌گی‌های قتل‌های زنجیره‌ای ترفندها و موضع‌گیری‌های سران و مقامات حکومت اسلامی درباره قتل‌های زنجیره‌ای است که این‌بار نتوانسته بودند بر آدم‌کشی‌های خود سرپوش بگذارند، جالب است. منتسب کردن این قتل‌ها به عوامل خارجی، به کار چند مامور خودسر در اطلاعیه وزارت اطلاعات، تشکیل کمیته تحقیق ریاست جمهوری، نمایش‌های دادگاهی در پشت درهای بسته، واجبی خورکردن سعید امامی برای بستن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و جلوگیری از افشای بی‌شتر نام عامران این جنایت‌ها، دستگیری و زندانی کردن ناصر زرافشان وکیل خانواده فروهرها و پوینده و مختاری به مدت پنج سال به‌خاطر دست نیافتن او به متن همه اعترافات مجریان این قتل‌ها، که در این مورد می‌توان به اطلاعیه دهم آبان ۷۹، آیت‌الله محمود هاشمی شاهرودی رییس قوه

قضایه وقت اشاره کرد که با صدور حکمی خطاب به محمد نیازی رییس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح دستور داد تا «با کسانی که به نظریه پردازی درباره قتل‌های اخیر به افشای اسرار نظام می‌پردازند و امنیت ملی را تهدید می‌کنند، برخورد کند.» مهم‌ترین هدف قتل‌های سیاسی پائیز ۱۳۷۷ که در واقع از سال‌های قبل و با بیانیه ۱۳۴ نویسنده به نام «ما نویسنده‌ایم» آغاز شده بود، علاوه بر حذف جمعی از روشنفکران و نویسندگان فعال، تشدید ارباب در جامعه، و خاموش کردن صدای اعتراضات مردمی، اعتصابات کارگری و دانش‌جویی، مرعوب کردن فعالین سیاسی جنبش‌های اجتماعی، روزنامه‌نگاران، وکلا و به طور کلی حذف مبارزین آزادی‌خواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو بود.

حکومت اسلامی ایران که از سال شصت همه تشکل‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دموکراتیک را ممنوع کرده بود و فعالین آن‌ها را نیز گروه‌گروه اعدام کرده بود هنگامی که پس از سال‌ها، برخی از نویسندگان برای احیای مجدد کانون نویسندگان، بیانیه معروف «۱۲۴ نویسنده» را منتشر کردند همان‌طور که در بالا بدان‌ها اشاره کردیم اکثریت امضاء کنندگان این بیانیه، به سرنوشته‌های مختلفی هم‌چون کشته شدن در زندان، انزوا، خروج اجباری از کشور و ترور روبه‌رو شدند دلیلش فعال شدن مجدد جمعی از نویسندگان جامعه‌مان بود. ترور زنده‌یادان محمد مختاری و محمدجعفر پیونده را نیز باید در همین راستا دید.

بیانیه ۱۳۴ نویسنده که به متن ما نویسنده‌ایم نیز مشهور است نامه سرگشاده ۱۳۴ نویسنده، شاعر، نمایشنامه و فیلمنامه‌نویس، محقق، منتقد و مترجم ایرانی است که در سال ۱۳۷۳، با انتشار این متن خواستار آزادی اندیشه، بیان و نشر آثار خود شده و به سانسور اعتراض کردند.

در پایان این بیانیه که به بیانیه ۱۳۴ نویسنده معروف شد، این چنین تاکید شده است: «حضور جمعی ما ضامن استقلال فردی ماست، و اندیشه و عمل خصوصی هر فرد ربطی به جمع نویسندگان ندارد. این یعنی نگرش دموکراتیک به یک تشکل صنفی مستقل. پس اگرچه توضیح واضح‌تر است، باز می‌گوییم: ما نویسنده‌ایم. ما را نویسنده ببینید و حضور جمعی ما را حضور صنفی نویسندگان بشناسید.» وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، با انتشار متن ۱۳۴ نویسنده، تهدیدات خود علیه نویسندگان را تشدید کرد. محمدجعفر پیوند، محمد مختاری، احمد میرعلائی و غفار حسینی که توسط وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ترور شدند از فعالان کانون نویسندگان و امضاء کنندگان متن ۱۳۴ نویسنده بودند.

در واقع قتل‌های زنجیره‌ای پائیز ۱۳۷۷، ادامه همان سیاست کلی قتل‌های سیاسی در سال‌های قبل از آن بوده است. تنها مسئله‌ای که در این قتل‌ها تغییر کرد توجه و عکس‌العمل گسترده افکار عمومی جامعه در اعتراض به این ترورهاست. همین افکار عمومی سبب شد که حکومت اسلامی نتواند آن‌ها را هم‌چون گذشته پرده‌پوشی کند.

اما هنوز هیچ دولتی در جهان، با وجود ادعاهایشان در دفاع از حقوق بشر، قتل‌عام دست‌کم چهار هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ و ترورهای یک دهه بعد از آن، یعنی قتل‌های زنجیره‌ای سال ۱۳۷۷ محکوم نکرده‌اند و انتظاری هم نیست محکوم کنند.

### برخی از فرمان‌ها و ترورهای اسلامی در جهان

فتوای خمینی، الگویی برای همه گروه‌های تروریست اسلامی شد که هر کشوری بخواهند دست به ترور و وحشت مخالفین خود بزنند. برای مثال، ۲۶ بهمن ۱۳۹۳، خون ۲۱ کارگر مسیحی مصری توسط اسلام‌گرایان گردن زده شدند. در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۰، یکی از اسلام‌گرایان با فریاد «الله اکبر»، به یک استاد تاریخ (ساموئل پتی) در نزدیکی یکی از مدارس پیرامون پاریس، حمله کرده و سر او را با چاقویی بزرگ برید. در تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۱۵، در پی حمله دو تروریست اسلام‌گرا به دفتر نشریه شارلی عبدو، ۱۲ تن از کارکنان آن کشته شده و ۱۰ تن نیز زخمی گشتند.

پس از این عملیات تروریستی، چاپ نشریه پیش‌گفته، متوقف نشده، بلکه در هشت میلیون نسخه، منتشر شد و رکورد فروش را در میان مطبوعات فرانسه شکست؛ شماره‌ای که باز هم کاریکاتوری از پایه‌گذار دین اسلام روی جلدش بود. در ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۰، دو تن از کارکنان یک شرکت فیلم‌سازی در نزدیکی نشریه شارلی عبدو به دست چند تروریست اسلام‌گرا به شدت، زخمی شد.

رجب طیب اردوغان به تاریخ در مقام ریاست جمهوری فرمان قطع زبان یک خواننده محبوب و مردمی را صادر می‌کند؟ در حالی که در یک جامعه متمدن و دموکراتیک رییس جمهور و نخست‌وزیر و سایر مقامات بلندپایه جرات نمی‌کنند این چنین شهروندان را تهدید کنند.

بیرجه آکالای، بازیگر زن، به درستی در پست‌های اینستاگرامی خود گفته است: «تلاش شما برای تغییر روش کار با متن ترانه‌ها دیگر جواب نمی‌دهد. شما می‌خواهید از وضعیت وخیم ما، بیکاری، فقر، کوهیماپی‌ها، قتل‌ها و آزار و اذیت‌ها صحبت نشود.» رجب طیب اردوغان رییس جمهوری ترکیه جمعه ۲۱ ژانویه ۲۰۲۲ در نماز مسجد «چاملیجا» ی استانبول، با اشاره تلویحی به ترانه خانم سرن آکسو، خواننده سرشناس ترکیه، گفته است: «کسی نمی‌تواند به حضرت آدم و حوی زبان‌درازی کند. هر زبانی که دراز شود، وظیفه ماست که آن را از بیخ بکنیم.»

ترانه «Şahane Bir Şey Yaşam» «شاهانه بیر شی یاشاماک» (یک زندگی شاهانه کردن) سال ۲۰۱۷ منتشر شد، اما انتشار دوباره آن در ۳۰ دسامبر سال گذشته میلادی در کانال یوتیوب خانم آکسو جنجالی شد و طی این مدت نزدیک چهار میلیون بازدید داشته است.

آکسو در بخشی از این ترانه می‌خواند: «سوار افسانه‌ای شده‌ایم و به سوی قیامت می‌رویم. به آن آدم و حوای جاهل سلام برسانید». متن ترانه را خانم آکسو سروده است.

اردوغان انتشار این ترانه را «تحقیرآمیز» خوانده است و گفته است: «کسی نمی‌تواند به مادرمان حوی، زبان‌درازی کند. وظیفه ماست که حد و اندازه تحقیرکننده‌ها را گوشزد کنیم.»

طی روزهای گذشته انتقادهای تندی از طرف حزب اسلامی حاکم و برخی سیاستمداران و مبلغین مذهبی علیه خام آکسو مطرح شده و هشتگ «سزن آکسو اندازهات را بشناس» فعال شده است.

پس از این سخنان تحریک آمیز و فاشیستی اردوغان، گروهی به خانه آکسو حمله‌ور شدند و جلوی درب منزل او دست به اعتراض زدند. اما این تجمع با دخالت پلیس روبه‌رو شد و معترضان به میدان کانلیجا هدایت شدند. هم اکنون، اطراف خانه سزن آکسو توسط پلیس تحت حفاظت قرار گرفته است.

هم‌چنین تجمعاتی مقابل خانه وی در استانبول انجام شده است و مخالفان می‌گویند علیه او شکایت کرده‌اند.

گروهی به آهنگ «Şahane Bir Şey Yaşamak» سزن آکسو معترض شدند و در مقابل دادگاه در آنکارا تجمع کردند. آن‌ها به دلیل اظهارات سزن آکسو در مورد آدم و حوا علیه او شکایت کیفری کردند. میکائیل یلماز، سخن‌گوی این گروه، مدعی: «این آهنگ توهین به تمام بشریت است.»

مجمع دینی ترکیه نیز در واکنش به انتشار دوباره این ترانه، گفته است «حتی با مماشات، این ترانه دست‌کم بی‌احترامی به مقدسات» است. یک نماینده اسلام‌گرای مجلس نیز خواهان محاکمه خانم آکسو و توقیف دارایی‌هایش شده است.

دولت باحجلی، رهبر حزب فاشیستی «حرکت ملی»، و از متحدان رجب طیب اردوغان، در سخنرانی در مقابل نمایندگان این حزب، آکسو را «خواننده‌ای غیرمسئول» خواند.

مصطفی آچیک‌گوز، نماینده حزب حاکم عدالت و توسعه و از منتقدان سزن آکسو در توییتی خطاب به او نوشت: «شما از مد افتاده‌اید»، جامعه ما از افرادی مانند شما خسته شده است.»

احمد محمود اونلو، روحانی مشهور نیز از سزن آکسو انتقاد کرد و او را «فردی نادان که چیزی از کلام خدا نمی‌داند» نامید.

مراد شاهین، رییس جنبش بقای ملی، یک گروه حامی حزب عدالت و توسعه هم اعلام کرد که جلوی خانه آکسو اعتراض خود را نشان می‌دهد.

در مقابل، خواننده‌ها و هنرمندانی هم از سزن آکسو حمایت کردند. مصطفی صندل خواننده نامدار پس از اعلام حمایتش از آکسو تهدید شد.

## تور در صدر اسلام

خود محمد پیامبر مسلمانان نیز فتوای قتل صادره می‌کرده است از جمله:

جابر بن عبدالله می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: چه کسی به سراغ کعب بن اشرف می‌رود؟ او خدا و پیامبرش را آزرده است. محمد بن مسلم عرض کرد: یا رسول الله دوست داری او را بکشم؟ حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: بله. محمد بن مسلم به نزد کعب رفت و گفت: این مرد (پیامبر صلی الله علیه وآله) از ما درخواست زکات می‌کند و ما را به زحمت می‌اندازد، خدا او را محزون کند. ما الان از او پیروی می‌کنیم و دوست نداریم او را رها کنیم تا این که ببینیم وضع او چه می‌شود؟ او همین طور صحبت می‌کرد تا این که بر کعب غالب شد.» (علی دغموش عاملی، دائرة المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی، ترجمه غلامحسین باقر مهباری و رضا گرماب در، دانشگاه امام حسین علیه السلام، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰)

کعب بن اشرف شاعر بود. وی منتقد اقدامات محمد و یارانش بود. گفته شده که اشرف در شعرهایش به بدی از زنان محمد نام می‌برد. و نیز اشعاری را درباره زنان مسلمان می‌سرود و در آن‌ها مسائل پنهانی آن‌ها را در قالب شعر عرضه می‌کرد، و در واقع یک عیش زبانی را پدید می‌آورد. بنابراین، او خطری در برابر پیشروی اسلام، امنیت مسلمانان و استقرار حکومت اسلامی بود. (مراد مزاحمت برای زنان مسلمان بود، ص ۲۸۳)

مجازات هر کس که از این پیمان چه به صورت انفرادی و چه جمعی سرپیچی می‌کرد، جنگ و مرگ بود. (مراد مزاحمت برای زنان مسلمان بود، ص ۲۸۳) و البته خدعه در جنگ جایز است ولی جنگ همیشه جنگ مادی و نظامی نیست، بلکه جنگ گاه فکری و عقیدتی و یا به اصطلاح جنگ سرد است.

واقعی می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وآله مطلع شد که سفیان بن خالد بن نبیح الهذلی اللحیانی ... در نزدیکی مدینه فرود آمده و مردمی از قوم خودش و دیگر اقوام را به منظور رویارویی با پیامبر صلی الله علیه وآله گرد آورده است ... پیامبر صلی الله علیه وآله عبدالله بن انیس را احضار کرد و او را به منظور کشتن سفیان، شبانه روانه کرد. (انیس می‌گوید او را یافتم و به نزدش رفتم) سپس به همراه او راه افتادم، با وی صحبت می‌کردم و او از سخن من خرسند بود ... در کنار او نشستیم، تا این که مردم آرام گرفتند و خوابیدند. او هم آرام گرفت. آن گاه او را غافلگیر کردم و به قتل رساندم.» (مراد مزاحمت برای زنان مسلمان بود، ص ۲۹۲)

در فقه اسلامی، جهاد ابتدایی و عملیات انتحاری (استشهادی) بر ضد اسلام ناباوران، وجود دارد و فقیهان نیز در این زمینه، فتوایی داده‌اند:

دیدگاه فقهی جعفر کاشف الغطا:

«جهاد بر پنج قسم است: ... پنجم: جهاد با کفر و برگرداندن کافران به دین اسلام و اقرار به نبوت پیامبر.»  
آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی:  
«هرگاه راه دفاع از کیان اسلام و مسلمین منحصر به این راه باشد جایز است.»  
آیت‌الله حسین نوری همدانی:  
«... همان‌طور که ذکر شد، (عملیات استشهادی) یک نوع جهاد است.»

### پایان سخن

در پایان جنگ خانمان سوز هشت ساله ایران و عراق، هنگامی که خمینی از موضع شکست و درماندگی مجبور شد قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل بپذیرد و آتش‌بس را امضاء کند رسماً اعلام کرد که جام زهر را سر کشید. اما او از یک سو، زهر خود را به زندانیان سیاسی ریخت. او بی‌رحمانه دستور داد یک خانه تکانی گسترده در زندان‌های کشور آغاز کنند و هر کسی که سر موضع است اعدام شود. از سوی دیگر، خمینی برای این که زهرچشم بیش‌تری از جامعه بگیرد فرمان ترور سلمان رشدی را به‌خاطر نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر کرد. البته قبل از این که خمینی چنین فتوایی را علیه رشدی صادر کند تظاهراتی از سوی گروه‌های اسلامی از جمله در پاکستان علیه رشدی راه افتاده بود. بنابراین، خمینی با این فتوای جنایت‌کارانه تروریسم دولتی را در ایران و جهان رسمیت داد. خمینی، سه روز بعد از سخن‌رانی منتظری، فتوای قتل سلمان رشدی، را صادر کرد و یک هفته بعد از آن، در سایه موج جدیدی که این فتوا دامن زد، با یک «پیام مهم» خطاب به «روحانیان سراسر کشور و مدرسین و طلاب حوزه‌ها» وارد میدان تضادهای دو جناح شد. او به منتظری و مخالفان خط امام، یک‌جا، یورش برد و گفت: «در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی... عده‌ای با ژست مقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟ راستی اتهام حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود: از آدم‌های لامذهب یا از مقدس‌نماهای متحجر؟ فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به مسخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعنه‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت، کار کیست؟

سلمان رشدی که در سال‌های اخیر از انگلستان به آمریکا رفته و در آن‌جا زندگی می‌کرد، چندی پیش در مراسمی ادبی در ولز، با مرور رویدادهای این سال‌ها، تأثیر رمان خود را بر جامعه‌ی مسلمان جهان پی‌مورد خواند و گفت که «این رمان اصلاً برای ملاها نوشته نشده بود.» در این جلسه هم‌چنین گفته شد که ظاهراً اجرای فتوا علیه او شامل مرور زمان شده است.

چنین تفکری در رابطه با تروریسم حکومت اسلامی ایران توهمی بیش نیست. این حکومت در ابتدا پایه‌های خود را با اعدام، جنگ علیه مردم کرد، فتوای حجاب اجباری اسلامی برای زنان، بستن روزنامه‌ها و بستن دهان نویسندگان و روزنامه‌نگاران و به مسلخ بردن آزادی بیان و اندیشه، سرکوب بی‌رحمانه سازمان‌های مخالف خود و... بیان گذاشت تا ایت‌جا جنگ ایران و عراق، به داد این حکومت رسید و به خدمت هشت سال در سایه این جنگ خانمان‌برانداز هرچه بیش‌تر مخالفین را سرکوب و کشتار کرد تا جایی که تبه‌کاری و تروریسم و اعدام و دشمنی آن را آزادی زنان و به‌طور آزادی بیان و اندیشه تا به امروز ادامه دارد.

۲۶ اوت ۱۹۹۵، مصاحبه با رشدی در جایی منتشر شد که رشدی به مصاحبه‌گر آن مک‌لوی از تایمز می‌گوید که تلاش او برای جلب رضایت افراط‌گرایان با تأیید ایمان اسلامی‌اش و دعوت به خروج آیات شیطانی «بزرگ‌ترین اشتباه زندگی من» بود. اما این واقعیت و هم‌چنین «اظهار تاسف» خود رشدی از جریحه‌دار شدن به اصطلاح احساسات مسلمانان جهان، سبب فسخ فرمان قتل وی نشد. تروریست‌های «مسلمانان غیور» هم‌چنان در پی فرصتی بودند که بنا به مفاد فتوا «سریعا مولف را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرئت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید.»

البته جایزه میلیون دلاری هم که حکومت اسلامی در این باره وعده داده شده بود در وسوسه کردن این «مسلمانان غیور» بی‌تأثیر نبوده است.

در ایران و برخی کشورهای جهان، هم سانسور دولتی و هم خودسانسوری نویسنده و مترجم و هم سانسور اخلاقی، دست به دست هم داده‌اند تا کتاب‌ها را از مضمون و محتوای اصلی خود خالی کنند. اما عامل اصلی این وضعیت در ایران و هم‌چنین اندک و ناچیز بودن تیراژ مثلاً ۲۰۰ نسخه‌ای کتاب برای هشتاد و پنج میلیونی جمعیت ایران، حکومت اسلامی ایران و ماشین سانسور آن است که مانع بزرگ ترجمه‌های جدی و دقیق می‌باشد. روشن است که این روند از دید فرهنگی و روشنگری برای امروز و فردای جامعه ایران، به ویژه برای نیروی جوان این سرزمین، بسیار فاجعه‌بار و خطرناک است.

به‌نظر من، هیچ نویسنده و تحلیل‌گر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه خارج کشور، نباید مرعوب این فضای موجود ترور و وحشت تروریسم حکومت اسلامی شود و از سر ترس قلم خود را کنار بگذارد و یا دهان خود را ببندد. یا این که خودسانسوری کند. چرا که هر گونه عقب‌نشینی در این راستا، باعث شنیع‌تر و وحشی‌تر شدن عوامل حکومت اسلامی خواهد شد. مهم‌تر از همه، عدول نویسنده و هنرمند متعهد و مستقل و متکی به خود و هم‌چنین هر فعال سیاسی و اجتماعی مخالف حکومت اسلامی، از وظایف تاریخی خود در مقابل تهدیدهای حکومت اسلامی، جایز نیست.

حکومت اسلامی ایران در کلیت خود، یک حکومت ترور و وحشت است. این حکومت پرونده‌های تروریستی سنگینی در سطح جهان دارد، به گونه‌ای که تعدادی از سران حکومت اسلامی در دادگاه‌های مختلف به تروریسم متهم شده و تحت تعقیب پلی

بین‌المللی (اینترپول) قرار گرفتند. هاشمی رفسنجانی رییس جمهور وقت، علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت، علی‌اکبر ولایت وزیر خارجه وقت و سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، همگی در دادگاه میکونوس به تروریسم محکوم شدند.  
باید محکم و قاطع در مقابل این حکومت تبه‌کار و جانی و مافیایی ایستاد و در جهت سرنگونی کلی آن و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و شایسته انسان در ایران، نباید از هیچ‌گونه تلاشی فروگذار شد!  
از قدیم تا امروز، مردم هنگامی که با حرف مسخره روبه‌رو می‌شدند این مقل معروف را به همدیگر تکرار می‌کردند: «دعوا بر سر لحاف ملا نیست» امروز باید کمی این نقل قول را تغییر دهیم و بگوییم: دعوا بر سر لحاف ملا نیست بحث بر سر انسانیت و جنایت و ساختن یک جامعه انسانی آزاد و برابر و عادلانه بر روی تلی از ویرانی‌ها و جنایت‌حکومت حکومت اسلامی ایران علیه بشریت در ایران و منطقه و جهان است که اکنون ملاها حاکمند!

شنبه بیست و دوم مرداد ۱۴۰۱ - سیزدهم آگوست ۲۰۲۲

ضمایم:

چند مقاله در رابطه با فعالیت‌های تروریستی حکومت اسلامی ایران، که در سال‌های اخیر به مناسبت‌هایی نوشته‌ام و هم اکنون نیز در شبکه‌های مختلف اجتماعی قابل دسترس هستند.

\*فتوای قتل تعرض همه جانبه به آزادی بیان و اندیشه است: گفت‌وگو با دبیر کانون نویسندگان در تبعید  
مرزهای آزادی بیان کجاست؟ آیا می‌توان برای آزادی بیان مرز و چارچوبی معتقد بود؟ چرا در حکومت‌های مذهبی بسیاری به‌خاطر آنچه که «نوهین به مذهب» خوانده می‌شود به اعدام و یا احکام قضایی دیگر محکوم می‌شوند؟ ریشه‌های تروریسم اسلامی کجاست؟ این‌ها بخشی از پرسش‌های صبح امروز از «بهرام رحمانی»، دبیر کانون نویسندگان در تبعید است  
“فتوای قتل تعرض همه جانبه به آزادی بیان و اندیشه است” گفت‌وگو با دبیر کانون نویسندگان ایران در تبعید: بهرام رحمانی! | اشتراک  
eshtrak (wordpress.com)

<http://www.lajvar.se/1391/03/08/16184/>

\*حق ابتدایی؛ آزادی اندیشه و بیان (با یاد جان‌باختگان راه آزادی و اندیشه و بیان)

بهرام رحمانی

مطلبی که در زیر ملاحظه می‌کنید متن کامل سخنرانی است که برای مراسم کانون نویسندگان ایران (در تبعید) به یاد جان‌باختگان راه آزادی و اندیشه و قلم، در استکهلم (۲۶ آوت ۲۰۰۶) آماده شده بود، اما به دلیل کمبود وقت چکیده‌ای از آن در این مراسم به سمع عزیزان شرکت‌کننده رسید...

شبکه‌ی دیدگاه: نیروهای سرنگونی طلب متحد شوید didgah

\*محمد و کاریکاتورهایش!؟

بهرام رحمانی

شبکه‌ی دیدگاه: نیروهای سرنگونی طلب متحد شوید didgah

\*تروریسم و دلایل و راهکارهای مبارزه با آن!

بهرام رحمانی

تروریسم و دلایل و راهکارهای مبارزه با آن! بهرام رحمانی (ch1.cc) Kanal Yek TV –

\*محکومیت تروریسم آری، اما تبرئه حکومت تروریستی اسلامی ایران از جرایم تروریستی بی‌شمار نه!

محکومیت تروریسم آری، اما تبرئه حکومت تروریستی اسلامی ایران از جرایم تروریستی بی‌شمار نه! (بهرام رحمانی-rangin) kaman.net)

\*مبادله جاسوسان و تروریست‌ها!

بهرام رحمانی

دولت فرانسه، علی وکیلی راد، تروریست اعزامی حکومت اسلامی به فرانسه را که با همدستان خود در سال ۱۹۹۱، شاپور بختیار آخرین نخست وزیر حکومت پهلوی و منشی جوان او سروش کتیبه را با ضربات چاقو به قتل رسانده بودند به ایران تحویل داد.

علی وکیلی راد و هم چنین یک تاجر ایرانی، در ازای دختر جوانی به نام کلوتید رییس که در ایران در بازداشت به سر می‌برد و چند روز پیش توسط حکومت اسلامی آزاد گردید مبادله شد. کلوتید رییس ۲۴ ساله، مهندس انرژی اتمی فرانسه بود که در دانشگاه اصفهان کار گرفته

بود، به عنوان جاسوس با سازمان های امنیتی - اطلاعاتی دولت فرانسه همکاری می کرد. پدر ریس، از اعضای کمیساریای انرژی هسته ای فرانسه و مادر وی عضو ارتش این کشور است...  
[شبکه‌ی دیدگاه: نیروهای سرنگونی طلب متحد شوید didgah](#)

\*دستور «سیدعلی خامنه‌ای» برای ترور رفیق حریری»

بهرام رحمانی

دادستان دادگاه ویژه لبنان در لاهه، روز دوشنبه ۲۷ دی ۱۳۸۹-۱۷ ژانویه ۲۰۱۱، کیفرخواست متهمان پرونده قتل رفیق حریری، نخست وزیر پیشین لبنان را صادر کرد.

دادگاه رفیق حریری که از سال ۲۰۰۵، آغاز شد انگشت اتهام را به سوی سوریه، حکومت اسلامی ایران و حزب الله گرفت. در حالی که حزب الله و حتی خامنه‌ای پیش از اعلام رای دادگاه گفته بودند که رای دادگاه را به رسمیت نمی شناسد.

رفیق حریری، نخست وزیر پیشین لبنان، در ۲۴ فوریه ۲۰۰۵، به همراه ۲۲ نفر دیگر در انفجار مهیبی در بیروت به قتل رسیدند.

[شبکه‌ی دیدگاه: نیروهای سرنگونی طلب متحد شوید didgah](#)

\*قاسم سلیمانی فرمانده سپاه تروریستی جمهوری اسلامی بود

بهرام رحمانی!

بهرام رحمانی: قاسم سلیمانی فرمانده سپاه تروریستی جمهوری اسلامی بود (iran-tribune.com)!

\*تروریسم جمهوری اسلامی در هر شکل و شمایل و علیه هر جریانی و فردی را محکوم کنیم! بهرام رحمانی

تروریسم جمهوری اسلامی در هر شکل و شمایل و علیه هر جریانی و فردی را محکوم کنیم! بهرام رحمانی | اشتراک eshtrak (wordpress.com)